

امامت در تفسیر المیزان و المنار

حکیمه نوری^۱

چکیده

نویسنده حاضر با عنوان «امامت در تفسیر المیزان و المنار» پژوهشی است بر مسئله امامت که یکی از مسائل کلامی بین تشیع و تسنن است؛ در این مقاله مبانی فکری دو مفسر بزرگ عالم اسلام، علامه طباطبایی و رشید رضا نسبت به مسئله امامت مورد دقت قرار گرفته و رویکرد هر یک از آن‌ها بررسی و تحلیل شده است. نخست دیدگاه علامه^۲ با تکیه بر آیات بیان شده و مباحثی همچون ضرورت امامت، امامت عامه و خاصه و اوصاف امام از دیدگاه علامه^۳ مورد توجه قرار گرفته است، سپس دیدگاه رشید رضا که بیشتر در قالب شبهه بر آیات ولایت است تحلیل و بررسی گردیده و در نهایت پاسخی که علامه^۴ به این شبهات داده، ذکر شده است. یکی از برجستگی‌های کار این مقاله تطبیق دو دیدگاه و بیان اختلاف نظرها در دید دو مفسر است که اغلب در کارهای مشابه کمتر به چشم می‌خورد. از جمله نتایجی که از این پژوهش به دست آمده این است که مبانی مرحوم علامه در مسائل امامت منطبق با آیات و روایات معصومین^۵ است و شبهاتی که از سوی رشید رضا مطرح شده بیشتر به تعصبات مذهبی برمی‌گردد تا دلیل عقلی و نقلی.

واژگان کلیدی: امامت، وصایت، ولایت، خلافت، تشیع و تسنن.



۱. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تربیت مدرس حضرت صدیقه کبری^۶ قم، مدیر و مدرس حوزه علمیه حضرت ولیعصر^۷، استاد دانشگاه آزاد و نیز دانشگاه علمی، کاربردی شهرستان گرمی استان اردبیل.

مقدمه

مقاله‌ای که پیش روی شماست گزارش و پژوهشی است درباره امامت از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه و رشید رضا که محقق سعی کرده تا دیدگاه‌های دو مفسر را در مسئله امامت براساس تفسیرالمیزان والمنار بررسی و تحلیل کند. هدف از این پژوهش بررسی مبانی امامت، مطابق با دیدگاه دو مفسر بزرگ جهان اسلام است. در این تحقیق سؤالات مختلفی مطرح است، مثل:

رویکرد علامه طباطبایی رحمته الله علیه و صاحب المنار به مسئله امامت چگونه است؟ مبانی علامه در بحث امامت چیست؟ صاحب المنار بر مسئله امامت چه اشکالاتی وارد کرده است؟ علامه رحمته الله علیه به شبهات رشید رضا چگونه پاسخ می‌دهد؟

پیشینه بحث امامت به دوره رسول اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌گردد و در مورد این مسئله کتاب‌های مختلفی به رشته تحریر در آمده که می‌توان «الامامة» فضل بن شاذان و «الذریعه» سید مرتضی و «مسائل الامامه» از عبدالله الناشی الاکبر را نام برد. برخی از مبانی امامت که در این مقاله بررسی شده در نوشته‌های مشابه هم دیده می‌شود اما برجستگی کار این تحقیق آن است که نظردو مفسر بزرگ را وصف و تحلیل کرده است.

معنای لغوی واصطلاحی امام: امامت پیشوا از رئیس و ... و جمع آن ائمه است.^۱ راغب گوید: «پیشوا کسی است که از وی پیروی شود و به وی اقتدا کنند».^۲

اما در تعریف اصطلاحی، مرحوم علامه می‌فرماید: «امام هدایت کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند و این از طریق نصیحت وموعظه حسنه و بالاخره صرف آدرس دادن نیست، بلکه هدایت امام، دست خلق گرفتن و به راه حق رساندن است».^۳

صاحب المنار می‌گوید: «استاد گفته: امام الگوی حسنه است که دارای صفات فاضله



۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ معجم الوسیط، ص ۵۸.

۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۷.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۱.

و ملکات علمیه است. صفات و ملکتی که به صاحب خود راه عمل را نشان می‌دهد و او را به سوی خیر سوق داده از بدی‌ها و زشتی‌ها باز می‌دارد.^۱

کاربردهای واژه امام در قرآن: واژه امام در قرآن در مصادیق گوناگون به کار رفته است که به دو دسته قابل تقسیم است: مصادیق بشری و مصادیق غیر بشری. مصادیق غیربشری امام در قرآن عبارتند از: لوح محفوظ،^۲ راه آشکار و نمایان،^۳ کتاب آسمانی.^۴

مصادیق بشری امام در قرآن نیز دو دسته است: امام حق و امام باطل. امام باطل؛ مانند: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ».^۵

امام حق در قرآن مصادیق گوناگونی دارد: پیامبران الهی^۶ بندگان شایسته خداوند(عباد الرحمن)^۷ مستضعفان.^۸

امامت از دیدگاه فریقین: از نظر لغوی و کلامی بین شیعه و اهل سنت درباره معنای امامت اختلافی نیست، اما از نظر اوصاف و شرایط اختلاف بسیاری بین این دو گروه مشاهده می‌شود.^۹

اعتقاد جامعه تسنن این است که پیامبر ﷺ خلیفه و جانشین پس از خود را منصوب و معرفی نکرده است بلکه این امر مهم را به رأی امت واگذار فرموده است،^{۱۰} در حالی که نظر علمای شیعه بر این است که رسول خدا ﷺ فرد معصوم بعد از خود و همچنین افراد معصوم بعد از او را با صراحت معرفی کرده و به امت دستور داده است که در تمام شئون زندگی به ایشان مراجعه کنند.^{۱۱}

از دیدگاه امامیه وجوب امامت «وجوب کلامی» است(وجوب علی الله) نه «وجوب

۱. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. یس/۱۲.

۳. حجر/۷۹.

۴. هود/۱۷؛ احقاف/۱۲.

۵. توبه/۱۲.

۶. انبیاء/۷۳؛ بقره/۱۲۴؛ سجده/۲۴.

۷. فرقان/۷۴.

۸. قصص/۵.

۹. حاکمیت سیاسی معصومان: ص ۲۴-۲۵.

۱۰. حق با علی است، ص ۲۳.

۱۱. همان، ص ۱۳.



فقهی» (وجوب علی الناس). مقصود از وجوب کلامی این است که فعلی مقتضای عدل یا حکمت یا جود یا رحمت یا دیگر صفات کمال الهی است و این را خود خداوند برای خود واجب کرده، چنان که فرموده است: «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۱ از دیدگاه اهل سنت وجوب امامت «وجوب علی الناس» است (وجوب فقهی) نه «وجوب علی الله» (- وجوب کلامی).^۲

در ویژگی و اوصاف امامت هم بین شیعه و اهل تسنن تفاوت است. اهل سنت معتقدند: امام باید بالغ، عادل، آزاد، مرد، مجتهد، شجاع، صاحب رأی در احکام اسلامی، باکفایت در تدبیر امور مسلمانان، قریشی و پاکدامن باشد اما عصمت و افضلیت در او شرط نیست. در حالی که امامیه می‌گویند: امام باید عصمت، علم به احکام شریعت و روش سیاست و مدیریت، شجاعت، افضلیت در صفات کمال، پیراسته بودن از عیوب نفرت آور جسمی، روحی و نسبی، نزدیک‌ترین فرد در پیشگاه خداوند، مستحق والاترین پادشاه‌های اخروی، توانایی آوردن معجزه برای اثبات امامت خود هنگام لزوم و یگانه بودن برای منصب امامت را داشته باشد.^۳

امامت از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی دلیل ضرورت امامت بر اساس قرآن امور ذیل است:

۱. فطری بودن ضرورت وجود امام: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».^۴ فطرت بر وزن «فعلت» در آیه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است و در آیه اشاره است به این که این دینی که واجب است برای او اقامه وجه شود، همان دینی است که خلقت بدان دعوت و فطرت الهی به سویش هدایت می‌کند؛^۵ و ممکن نیست در این دین مقدس اسلام که یک دین فطری است مسئله زمامدار و سرپرست جامعه اسلامی مسکوت مانده باشد و مردم را در چنین موضوع مهمی که در فطرت آنان ریشه دارد در حیرت و گمراهی گذاشته باشد و این خود دلیل روشنی است بر



۱. انعام/۱۲.

۲. کلام تطبیقی، ص ۱۹۶-۱۹۱ (با تلخیص).

۳. امامت و فلسفه خلافت، ص ۱۶۴-۱۵۴ و ص ۲۲۶-۱۵۸ (با تلخیص).

۴. روم / ۳۰.

۵. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷.

آن که بدون تردید خداوند برای رهبری و سرپرستی جامعه اسلام پس از پیامبر ﷺ افرادی را تعیین کرده است و مصداق آن جز امام معصوم علیه السلام افراد دیگر نمی‌تواند باشد.^۱

۲. هدایت عامه: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى». ^۲ در آیه شریفه مراد از هدایت، هدایت عمومی است که دامنه‌اش تمامی موجودات را گرفته است نه هدایت مخصوص به انسان.^۳ خداوند در آیه دیگر در مورد انسان می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ^۴ کلمه هدایت در این آیه به معنای ارائه طریق است نه رساندن به مطلوب و مراد از سبیل، سنت و طریقه‌ای است که بر هر انسان واجب است در زندگی دنیائیش آن را ببیند و این سبیل او را به کرامت زلفی و قرب پروردگارش سوق می‌دهد کرامتی که حاصلش دین حق است که نزد خدای متعال همان اسلام است^۵ و این دین جز از طریق پیروی آموزه‌هایش که یکی از آن‌ها مسئله امامت و رهبری است محقق نمی‌شود.

۳. اتمام حجت الهی به وسیله امام: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۶

هدایت از ناحیه خداوند متعال دو قسم است:

قسم اول، هدایت فطری است که قبلاً به آن اشاره شد.

قسم دوم، هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت انجام می‌شود، یعنی خدای متعال انبیایی را مبعوث و کتبی را انزال و شریعی را تشریح می‌کند و به این وسیله پیش پای بشر را در زندگی روشن و سعادت و شقاوتش را بیان می‌کند و همین که دعوت انبیاء به آدمی برسد و حق برایش روشن گردد، حجت خدا بر او تمام می‌شود و مسئله اتمام حجت اقتضا دارد که پس از درگذشت پیامبر ﷺ کسی که در اوصاف کمالی مانند او باشد به جای

۱. فدک، ص ۲۴۹.

۲. طه/۵۰.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

۴. دهر/۳.

۵. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۵.

۶. نساء/۱۶۳-۱۶۵.



وی گماشته شود تا معارف و شرایع دین را دست نخورده نگهبانی و مردم را از طرف خدا رهبری نماید.^۱

۴. امام واسطه فیض: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ»^۲؛ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»^۳. دو آیه مزبور، امامت را به مقام هدایت معرفی کرده و از سوی دیگر همه جا این هدایت را مقید به امر شده پس امامت به معنای مطلق هدایت نیست؛ بلکه به معنای هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد.^۴

قرآن کریم هدایت امام را هدایت به امر خدا یعنی ایجاد هدایت دانسته و هدایت انبیاء و رسل و مؤمنان را صرف نشان دادن راه سعادت و شقاوت تلقی می‌کند.^۵ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»^۶ هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنان به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و به رحمت پروردگارشان ملبس می‌گردند. چون امام به وسیله امر هدایت می‌کند پس امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر می‌شود و بر حسب اختلافی که در مقامات دارند هر کس به قدر استعداد خود از آن بهره‌مند می‌شود. علامه آیات مربوط به امامت را به دو دسته تقسیم کرده است؛ یک دسته آیات مربوط به امامت عامه است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱. آیه تطهیر: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۷.

در ذیل این آیه شریفه روایات زیادی آمده که آیه در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده.^۸

۱. فدک، ص ۲۵۱.

۲. انبیاء/۷۲ و ۷۳.

۳. سجده/۲۴.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۱۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۱۱.

۶. ابراهیم/۴.

۷. احزاب/۳۳.

۸. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۴۶۳-۴۶۶.



علاوه بر این، این آیه اشاره به عصمت دارد و برخی آیات قرآنی عصمت را در امام شرط می‌دانند و در آیه تطهیر مصداق معصوم، اهل بیت علیهم‌السلام هستند پس تنها اهل بیت علیهم‌السلام حق امامت دارند، نه دیگران.

۲. آیه اطاعت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱.

در آیه یادشده، لفظ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» تکرار شده و بیانگر این مطلب است که اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر؛ لفظ (اولی الامر) در کنار (أطیعوا الرسول) ذکر شده و اولی الامر هیچ بهره‌ای از وحی ندارند و کار آن‌ها تنها صادر نمودن آرای است که به نظرشان صحیح است پس اطاعت از آنان در آن آراء و اقوال بر مردم واجب است، همان طور که اطاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آراء و اقوالش بر مردم واجب بود؛ و منظور از اولی الامر فرد به فرد معصومین‌اند که اطاعت‌شان بر خلق واجب شده و یکی پس از دیگری زمام امور را به دست گرفتند و آیه وجوب اطاعت‌شان بر مردم را تنها از نظر لفظ به جمع آن‌ها نسبت داده در حقیقت معنای جامعی از معصومین در نظر گرفته و لفظ (اولی الامر) را در آن استعمال کرده است.^۲

۳. آیه مودت: «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۳.

خداوند متعال در برخی از آیات مثل آیه ۱۸۰ سوره شعراء و ۵۷ فرقان، عده‌ای از انبیاء از قبیل حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام را از دریافت اجر در مقابل تبلیغ منع می‌کند، اما در این آیه اجر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دوستی خویشاوندانش که همان عترت از اهل بیته باشند است قرار داده است.^۴

بدون شک منظور از واجب کردن مودت اهل بیت علیهم‌السلام و آن را به عنوان اجر رسالت قرار دادن تنها این بوده که این محبت را وسیله‌ای قرار دهد برای این که مردم را به ایشان ارجاع دهد و اهل بیت مرجع علمی مردم قرار گیرند.^۵

۴. آیه مباحله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ

۱. نساء/۵۹.

۲. ترجمه المیزان، ص ۴۲۴-۴۲۰ (با تلخیص).

۳. شوری/۲۳.

۴. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۶۵-۵۹.

۵. همان، ص ۶۶.



أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لُعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱

علامه طباطبایی می‌گوید: «مفسران اتفاق دارند و روایات هم متفقند، تاریخ هم موید است که رسول خدا ﷺ وقتی برای مباحله حاضر شد احدی به جز علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام را با خود نیاورد. پس از ناحیه آن جناب کسی حضور به هم نرسانید مگر دو نفس و دو ابن و یک زن و با آوردن اینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر پروردگار را امتثال نمود»^۲. پس آیه مباحله از آیاتی است که بیانگر منزلت و فضیلت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

۵. آیه صادقین: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۳.

کلمه «صادقین» مفهوم وسیعی دارد و شامل بسیاری از مؤمنان می‌شود، ولی چون در این آیه به طور مطلق فرموده همراه با آنان باشید، پس دایره صادقین محدود و فقط گروه خاصی را شامل می‌شود.^۴ مالک ابن انس از نافع از ابن عمر حدیث کرده که مقصود از صادقین در جمله «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن جناب است.^۵ علامه رحمته‌الله فرمودند در این معنا روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است.

۶. آیه امامت: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۶.

علامه فرمودند: از سیاق این آیات بر می‌آید که هدایت انبیاء چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی‌پذیرد و این هدایت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم، هم چنان در امتش هست، پس در میان امت او آنان که از ذریه ابراهیم علیه‌السلام هستند همواره این هدایب را در اختیار دارند. بنابراین معنای آیه این می‌شود: چون خدا ابراهیم علیه‌السلام را به کلماتی که عبارت بود از امامت خویش و امامت اسحاق و ذریه او بیازمود و آن کلمات را به امامت



۱. آل عمران/۶۱.

۲. ترجمه میزان، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۳. توبه/۱۱۹.

۴. بر کرانه نور (بررسی آیات امامت با تأکید بر تفاسیر اهل سنت)، ص ۱۰۷، اقتباس از: ترجمه میزان، ج ۹، ص ۵۴۸.

۵. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. بقره/۱۲۴.

محمد وامامان از اهل بیت او که از دودمان اسماعیل علیه السلام هستند تمام کرد آن گاه این معنا را با جمله «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» تا آخر آیه روشن ساخت.^۱

دومین دسته از آیات، مربوط به امامت خاصه است که نمونه‌های آن عبارتند از:

۱. آیه اکمال: «الْيَوْمَ يَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَ لَكُمْ الْأَسْلَامَ دِينًا».^۲ در این آیه خداوند فرموده: نعمت خود را که همان نعمت ولایت یعنی اداره امور دین و تدبیر الهی آن است بر شما تمام نمودیم؛ چون این تدبیر تا قبل از امروز با ولایت خدا و رسول صورت می‌گرفت، اما بعد از ارتحال رسول و انقطاع وحی دیگر رسولی در بین مردم نیست تا از دین خدا حمایت نموده و دشمنان را از آن دفع کند، پس بر خدا واجب است که برای ادامه تدبیر خودش کسی را نصب کند، و آن کس همان ولی امر بعد از رسول و قیم بر امور دین و امت او مصداق جمله «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» است پس ولایت که مشروع واحدی است تا قبل از امروز ناقص بود، و به حد تمام نرسیده بود، امروز با نصب ولی امر، بعد از رسول تمام شد.^۳

۲. آیه ابلاغ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».^۴ علامه رحمته الله فرمودند: «روایاتی هم از طرق عامه و هم از طرق امامیه وارد شده است که آیه شریفه در باره ولایت علی علیه السلام نازل شده، و خداوند رسول الله صلی الله علیه و آله را مأمور به تبلیغ آن نموده، و آن جناب از این عمل بی‌مناک بوده که مبدا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خود را جانشین خود قرار داده است، و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تأخیر انداخت تا این که این آیه نازل شد، ناچار در غدیر خم آن را عملی کرد و در آنجا فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه؛ هر که من مولای اویم، این - علی بن ابی طالب - نیز مولای اوست».^۵

۱. ترجمه المیزان، ص ۴۲۲ و ۴۱۷.

۲. مائده/۳

۳. ترجمه المیزان، ص ۲۹۱ - ۲۹۲ (با تلخیص).

۴. مائده/۶۷.

۵. ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۶۹ - ۶۸.



۳. آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱. برخی از مفسران در آیه ولایت را به معنای نصرت گرفته و آن را شامل همه مؤمنان می‌دانند، اما علامه می‌فرمایند: «آن‌چه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید این است که ولایت، عبارت است نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر، و آیه شریفه سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود. ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنان به یک معنا است، چه به یک نسبت ولایت را به همه نسبت داده است و مؤید این مطلب این جمله از آیه بعدی است: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۲.

این جمله دلالت دارد بر این که مؤمنان و رسول خدا ﷺ از این جهت که در تحت ولایت خدایند، حزب خدایند و چون چنین است پس سنخ ولایت هر دو یکی و از سنخ ولایت خود پروردگار است و خداوند متعال برای خود دو سنخ ولایت نشان داده، یکی ولایت تکوینی، دوم ولایت تشریحی و آیاتی از قرآن این ولایت تشریحی را به رسول خود استناد می‌دهد و در آیه مورد بحث همان را برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت می‌کند.^۳

علاوه بر این روایات بسیاری از طریق خود اهل سنت وارد شده که همه دلالت دارند بر این که این دو آیه در شأن علی ابن ابی طالب علیه السلام وقتی که در نماز انگشتر خود را صدقه داد نازل شده است؛ بنابراین، این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نیستند.^۴

امامت از دیدگاه رشید رضا

رشید رضا یک متفکر سنتی است. او وجود خلافت را مبتنی بر نص می‌داند نه عقل؛ و برای اثبات آن به احادیث و اجماع متوسل می‌شود. رشید رضا مهم‌ترین عنصر نهاد خلافت را اولا خلیفه و شرایط، ثانيا شورای حل و عقد می‌داند. او اکثر تاریخ اسلام را بدون خلافت آرمانی می‌داند که در آن یا امامت بالضروره وجود داشته است یا امامت



۱. مائده/۵۶ - ۵۵.

۲. مائده/۵۶.

۳. ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۱۸-۱۵.

۴. ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۸.

بالتغلب. امامت بالضروره از نظر رشید رضا امامتی است که در آن شرایط خلیفه مثل عدالت، کفایت و قرشی بودن به صورت تمام و کمال وجود ندارد، اما اکثر شرایط موجود است. امامت بالتغلب آن است که شخصی با زور شمشیر بر مردم مسلط شود که در این صورت طرح مباحث از قبیل عدالت و تقوا و سایر شرایط خلافت، لغو است.^۱

رشید رضا در کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» در تعریف خلافت می‌گوید: «خلافت اضطرار، خلافتی ست که با تأیید اهل حل و عقد شکل می‌گیرد؛ و لو برخی از شروط در آن رعایت نشود، از آن روی که از روی تغلب و سلطه جریان پیدا می‌کند، مشروع است». وی معتقد است که در خلافت اضطراری خلیفه خود را با اتکا به نیروی عصبت و زور بر این حل و عقد تحمیل کرده و آن‌ها مجبور به انتصاب او می‌شوند وی در ادامه به توجیه این نوع خلافت پرداخته، می‌افزاید: «پذیرش این سلطنت سلطه و تغلب همانند خوردن مردار یا گوشت خوک در وقت اضطرار است و بر همگان واجب است که از سعی دائم برای ازاله و معدوم کردن این حکومت دست بر ندارند».^۲

رشید رضا معتقد است: اهل حل و عقد قدرتمندترین گروه را در حکومت تشکیل می‌دهند که بر حفظ خصلت اسلامی‌اش مواظبت می‌نمایند. اینان در بسیاری از وظایف نظری پیشینیان سنتی خود از انتخاب خلیفه و نمایندگی برای جامعه سهیمند. در مشورت با آن‌هاست که احکام دولت قدرت و صلابت دینی می‌یابد؛ ولی آنچه در نقش آنان تاریکی دارد قدرت تقنین آن‌هاست. به مدد این نحوه از وضع قوانین است که این امر که کوششی مداوم برای یافتن راه حل‌های عقلانی و سنجیده برای مسائل مستحدث است، دیگر بدعت نمی‌نماید. البته مشخص است که اولویت با قوانین شرعی است ولی مجموعه‌ای از قوانین عرفی هم در کار خواهد بود که تابع قوانین شرعی است به این معنای که اگر بین آن‌ها تعارض پیدا شود آنچه معتبر است همانا شریعت است ولی در عین این صورت قوانین عرفی هم با نیرویی که از سوی اسلام صادر می‌شود، مقبول خواهد بود.^۳



۱. اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۲۹- (۱۳۳ با تلخیص).

۲. الخلافة او الامامة العظمی، ص ۳۷- ۳۸.

۳. همان، ص ۱۲۳- ۱۲۴.

شبهات رشید رضا به آیات ولایت

۱. آیه ابلاغ: «یاایها الرسولُ بَلِّغْ مَا نَزَّلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱

شبهه اول: عدم نص بر امامت.^۲

شبهه دوم: عدم بیان رسول خدا.^۳

شبهه سوم: عدم احتجاج حضرت علی (ع) به آیه.^۴

شبهه چهارم: عدم تلاش برای به دست گرفتن قدرت.^۵

شبهه پنجم: صاحب المنار گفته است: «وصیت به جانشینی مناسبتی با بحث اهل

کتاب ندارد و این مسئله از چیزهایی است که بلاغت قرآن، آن را نمی‌پسندد».^۶

شبهه ششم: رشید رضا از طریق چندین روایت بیان کرده که این آیه در اول اسلام

نازل شده و مربوط به بعثت است.^۷

شبهه هفتم: ساختگی بودن روایات امامت.^۸

۲. آیه اکمال: «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مَنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».^۹

صاحب المنار می‌گوید: «مراد از کلمه «یوم» روز عرفه از سال حجه الوداع است؛

یعنی همان روزی که این آیه نازل شد و همه جزئیات و تفصیل محرمات را که تا کنون

بیان نکرده‌اند بیان کرد و بقیه رسوم جاهلیت را و خبثات مشرکان و اوهام خرافی آنان را

باطل ساخت. وی در این زمینه به چند روایت نیز اشاره کرده است.^{۱۰}

۳. آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا».^{۱۱}

۱. مائده/۶۷.

۲. تفسیر المنار، ج ۶ ص ۴۶۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. تفسیر المنار، ص ۴۶۳.

۸. همان، ج ۶ ص ۴۶۶.

۹. مائده /۳.

۱۰. تفسیر المنار، ج ۶ ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۱۱. مائده/۵۵.



شبهه اول: تعبیر از مفرد به «الذین آمنوا» و تعبیر از دادن انگشتر به «یؤتون الزکوة» از اموری است که در سخن افراد فصیح گفته نمی‌شود آیا در کلام معجزه خداوندی ناهماهنگی سیاقی وجود دارد؟^۱

شبهه دوم: معنای ولایت در این آیه یاری طلبیدن و ناصر است نه ولایت در تصرف و حکومت.^۲

۴. آیه امامت: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».^۳

شبهه: امامت هم معنای با رسالت و نبوت است.^۴

۵. آیه اطاعت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ».^۵

رشید رضا می‌گوید: مقصود از «اولی الامر» در آیه جمعیت و گروهی از اهل حل و عقد مسلمانان اندکه در دستور اجماعی خود معصومند که خدای متعال در آیه کریمه بی هیچ قید و شرط و به طور مطلق دستور به فرمانبرداری از آنان داده است.^۶

۶. آیه مباحله: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ».^۷

رشید رضا در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «آیه در خصوص داستان خاصی به نام مباحله با اهل نجران نازل نشده است و از آیه بیش از این استفاده نمی‌شود که خدای متعال به رسول گرامی خود دستور داده است، به این که اگر فرضاً کسی از اهل کتاب با تو بر سر مسئله عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مجادله کرد او را دعوت کن به این که با زنان و مردان و فرزندان یک جا جمع شوند، مؤمنان هم با زن و فرزند یک جا جمع شوند و

۱. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. بقره/۱۲۴.

۴. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۵.

۵. نساء/۵۹.

۶. تفسیر المنار، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۷. آل عمران/۶۱.



این دو دسته با هم مباحثه کنند. پس بر نظریه شیعه است که شأن نزول آیه و مراد از «انفس و نساء» و «ابناء» را عده‌ای خاص می‌دانند اشکال وارد است و اینان در این زمینه روایت‌هایی هم جعل کرده‌اند.^۱

۷. آیه ارتداد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ».^۲

صاحب المنار می‌گوید: گفته شده است که این آیه در حق علی عليه السلام نازل شده است، زیرا پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در خیبر وعده داده است که فردا پرچم را به کسی خواهد سپرد که خدا او را دوست دارد و سپس آن را به علی داد، ولی به هر حال این دلیل نمی‌شود زیرا لفظ «قوم» بر واحد اطلاق نمی‌شود چون تصریح در جمع دارد.^۳

۸. آیه علم غیب: «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ».^۴

مفسر المنار وقتی به این آیه می‌رسد در ضمن یک جمله کوتاه به آن‌ها که علم غیب را برای غیر خدا قائلند اشاره کرده می‌گوید: «این دو امر (علم غیب و خزائن الهی) همان چیزهایی است که قرآن از پیامبران نفی کرده اما بدعتگزاران مسلمان و اهل کتاب آن‌ها را برای اولیاء و قدیسان اثبات می‌کنند».^۵

۹. آیه سقایة الحاج: «أَجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».^۶

صاحب تفسیر المنار در ذیل این آیه چهار شأن نزول روایت کرده است سپس می‌گوید: «از بین روایات، روایت نعمان مورد اعتماد است چون هم سندش صحیح است و هم مضمونش با آیاتی که دلالت دارد بر این که موضوع آیه مورد بحث برابری و یا



۱. تفسیر المنار، ص ۳۲۲.

۲. مائده/۵۴.

۳. تفسیر المنار، ج ۶ ص ۴۲۶.

۴. هود/۳۱.

۵. تفسیر المنار، ج ۱۲، ص ۶۷.

۶. توبه/۱۹.

نابرابری خدمت خانه و پرده داری آن که از قبیل کارهای نیک است و هم لذت بخش با ایمان و جهاد با جان و مال و مهاجرت که شاق‌ترین عبادات نفسانی، بدنی و مالی است مطابقت دارد»^۱.

پاسخ به شبهات رشید رضا

۱. آیه ابلاغ: علامه طباطبائی رحمته الله علیه به شبهات این آیه چنین پاسخ می‌دهد:

شبهه اول: عدم نص بر امامت در آیات و روایات.

شبهه دوم: عدم بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله

مرحوم علامه در جواب به این دو شبهه فرموده‌اند: «هر آشنای به علمی اگر این شبهه‌ها را بخواند کاملاً متوجه می‌شود این حرف از روی غرض است و جز شبهه پراکنی هدفی را دنبال نمی‌کند، چون برای اثبات امامت و ولایت اگر همه روایات را هم جعلی تلقی کنیم، فقط حدیث شریف غدیر در اثبات حقانیت کافی است، زیرا:

حدیث غدیر خود حدیثی است متواتر که هم از طرق شیعه و هم از طرق اهل سنت به بیشتر از صد طریق و از جمع کثیری از صحابه نقل شده است.

علاوه بر این سیره عملی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که در زمان حضور خودشان در جنگ‌ها و در شهرها فتح شده جانشین انتخاب می‌کردند حال چگونه ممکن است برای دوره غیبت خود فکری نکرده باشند.^۲

همچنین اگر به دیده انصاف به آیات و روایات مراجعه شود به روشنی نمایان است و معصومین علیهم السلام به بهترین وجه معرفی گردیده‌اند؛ مانند آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه تبلیغ، آیه مودت و غیره که در کتب اهل سنت در ذیل هر کدام از آیات مذکور روایات فراوانی نقل شده است که این آیات در شأن حضرت علی علیه السلام یا ائمه معصومین علیهم السلام نازل شده‌اند. صاحب المنار می‌نویسد: «ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابن عساکر به نقل از ابو سعید خدری آورده‌اند که این آیه در روز غدیر و در باره علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.^۳

۱. تفسیر المنار، ص ۲۱۶.

۲. ترجمه المیزان، ج ۶ ص ۷۱.

۳. تفسیر المنار، ج ۶ ص ۴۶۴.



حال بعد از این اعترافات آیا انصافاً جای این شبهه باقی می‌ماند که ائمه علیهم‌السلام در کتاب و سنت معرفی نشده‌اند؟ بنابراین کسی که می‌گوید معرفی نشده‌اند یا بی اطلاع است و یا گرفتار تعصب می‌باشد!

شبهه: عدم احتجاج حضرت علی علیه‌السلام به آیه.

شبهه: عدم تلاش حضرت علی علیه‌السلام برای به دست گرفتن قدرت.

علامه رحمته‌الله بعد از نقل تواتر حدیث غدیر در جواب به این شبهه می‌فرماید: «حضرت علی علیه‌السلام در میدان کوفه (رحبه) مردم را راجع به این حدیث سوگند داد که هر کس در غدیر خم حاضر بوده و آن را از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده برخیزد و شهادت دهد، جمع کثیری برخاستند و بر صحت آن و این که در روز غدیر خم به گوش خود از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده‌اند گواهی دادند»^۱.

علامه امینی رحمته‌الله در غدیر فرمودند: علی علیه‌السلام در روز گار عثمان بن عفان، در میدان کوفه (روز رحبه) در روز جنگ جمل و حتی در دوره خلافت هم به آیات قرآن و حدیث غدیر احتجاج کرده و بعد از ایشان صحابه و یاران با وفای حضرت مثل عمار یاسر حتی دختر گرامی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعدها سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام و از این بالاتر برخی از دشمنان مثل عمر و عاص علیه معاویه بر حدیث غدیر احتجاج کرده‌اند.^۲

همچنین این دو شبهه رشید رضا نشان از ناآگاهی شبهه کننده از تاریخ و حوادث تاریخی دارد، چون تاریخ گواهی می‌دهد که حضرت علی علیه‌السلام برای احقاق حق خود از شخصیت حضرت زهرا علیها‌السلام بهره گرفته‌است.^۳

تمام شبهات رشید رضا توسط علامه رحمته‌الله پاسخ داده شده است که ذکر همه آن‌ها در این خلاصه نمی‌گنجد.

۲. آیه اکمال: در ذیل این آیه شریفه صاحب المنار می‌گوید: مراد از «الیوم» روز



۱. ترجمه میزان، ص ۸۵.

۲. برگزیده غدیر، ص ۶۴-۵۶ (با تلخیص).

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱.

عرفه و مراد از «اکمال و اتمام» بیان تفصیل محرمات و احکام است؛ در جواب به وی باید گفت این احتمال بی پایه‌ای است، زیرا:

اولا، اگر مراد از «یأس» در آیه آن یاسی باشد که مستند به غلبه و قوت اسلام است، و در ایام فتح مکه و یا نزول آیات برائت تحقق یافته، دیگر صحیح نیست سخن از روز عرفه سال دهم هجرت به میان آورد، زیرا نومیذی کفار نزدیک به یک و یا دو سال جلوتر از آن روز اتفاق افتاده بود، چون فتح مکه دو سال قبل از دهم هجرت بوده است.

ثانیا، اگر منظور از بیان تفصیل این است که قرآن کریم اول محرمات را به طور اجمال بیان کرد، و سپس به طور تفصیل انگشت روی تک تک مصادیق آن گذشت این منظور صحیح نیست، برای این که آن چه قبل از این سوره یعنی سوره بیان شده مصادیقش بیشتر است، و بیشتر مورد ابتلاء مردم است، تا آن چه در سوره مائده بیان شده است.

ثالثا، آیا تحریم محرمات اکمال دین است؟ و آیا صحیح است که تشریح احکام را دین بنامند، و ابلاغ و بیان آن را اکمال دین بخوانند.

رابعا، خدای متعال تنها امروز نبوده که احکامی را بیان کرده، بلکه در طول بیست و سه سال احکام بسیاری را تشریح و بیان کرده بود، چه طور شد که تنها این چند حکم که امروز بیان شد عنوان اکمال دین و اتمام نعمت به خود گرفت؟!

خامسا، آیه اکمال به صراحت دلالت بر منت گذاری پروردگار بر امت مسلمان دارد چون خشنودی خود را از این که اسلام در این روز دین مسلمانان گشته، بیان فرموده است؛ ولی تشریح چند حکم به عنوان منت بر امت تلقی نمی‌گردد و در نتیجه از مجموع آن چه آمد روشن می‌شود نزول آیه کریمه در روز عرفه سال دهم هجرت دلیل قوی به همراه ندارد و توجیه پذیر نیست.^۱

۳. آیه ولایت: صاحب المنار کلمه «ولی» را در این آیه به معنای ناصر گرفته تا به

۱. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۸۰ (با اندکی تغییر).



زعم خود سیاق آیات را حفظ کند در حالی که همین معنا، حقیقت معنایی آیه شریفه را عوض کرده و فهم آن را مشکل می‌سازد، زیرا:

اولا، اخبار زیادی ثابت کرده که همه آیات این سوره یک جا نازل نشده، بلکه برخی از آن‌ها ناظر به جریان خاصی است.

دوم، نوع خطاب آیات قبل و بعد از این آیه شریفه متفاوت است و این نشانگر هم سیاق نبودن این آیات است.

سوم این که اگر مقصود از لفظ «ولی» «نصرت» باشد لازم می‌آید پیامبر ﷺ را یاور مؤمنان برشمرد و این تفسیر پذیرفتنی نیست، زیرا خدا در بسیاری از آیات مؤمنان را به یاری کردن دین دستور داده است؛ از این رو وظیفه مؤمنان است تا به یاری دین خدا اقدام کنند، لیکن به هیچ اعتبار نمی‌توان دین را فقط برای مؤمنان دانست و رسول خدا ﷺ را از دین بیگانه شمرد، آن گاه گفت: رسول خدا یاور مؤمنان است، برای این که هیچ کرامت و مزیت دینی نیست مگر این که عالی‌ترین مرتبه آن در رسول خدا ﷺ است و او را سهم وافری از این مزیت است، لذا در هیچ جای قرآن رسول الله ﷺ را یاور مؤمنان نخواند و هر جا در قرآن ولایت را به پیغمبر ﷺ نسبت داده است مقصود از آن ولایت در تصرف یا محبت است.

پس معلوم شد که این دو آیه مورد بحث در سیاق، با آیات سابق خود شرکت ندارند؛ هر چند فرض هم بکنیم که ولایت به معنای نصرت باشد.^۱

اما اشکالی که در مورد «الذین آمنوا» و «یؤتون الزکوة» کرد، جوابش این است: **اولا**، فرق است بین اینکه لفظ جمع را اطلاق کنند و واحد را اراده کنند و بین این که قانونی کلی و عمومی بگذرانند و از آن به طور عموم خبر دهند در صورتی که مشمول آن قانون جز یک نفر کسی نباشد و جز بر یک نفر منطبق نشود؛ و آن نحوه اطلاق است که در عرف سابقه ندارد نحوه اولی است نه دومی.

ثانیا، مشابه آیه مذکور که به صورت جمع آمده و در خارج تنها یک نفر را شامل می‌شود، بسیار زیاد است.^۲



۱. ترجمه المیزان، ج ۶ ص ۵-۷ (با تلخیص).
۲. مثل: ممتحنه/۱۰؛ مناقون ۸۱ بقره/۲۷۴ مانده/۵۲.

ثالثاً، در کلام اگر نکته‌ای ایجاب کرد می‌توان جمع را در مفرد استعمال نمود، و اتفاقاً در آیه مورد بحث ما هم همین طور است، یعنی در تعبیر صیغه جمع نکته‌ای است و آن این است که نمی‌خواهد بفهماند اگر شارع انواع کرامت‌های دینی را که یکی از آن‌ها ولایت است به بعضی از مؤمنان، مانند علی علیه السلام ارزانی می‌دارد گزافی و بیهوده نیست، بلکه بر اثر تقدم و تفوقی است که او در اخلاص و عمل بر دیگران دارد.

رابعاً، بیشتر، بلکه تمامی آن‌هایی که روایات ذیل این آیه را نقل کرده‌اند، صحابه و یا تابعین هستند و اگر این نحو استعمال را لغت عرب جایز نمی‌دانسته و طبع عربی آن را نمی‌پذیرفته خوب بود عرب آن روز اشکال می‌کرده و در مقام اعتراض بر می‌آمد و حال آن‌که از هزاران نفر صحابه و تابعین، احدی بر این‌گونه استعمالات اعتراضی نکرده است؛ چه اگر کرده بود به ما می‌رسید.^۱

۴. آیه امامت: امام یعنی مقتدا و پیشوایی که مردم به او اقتداء نموده، در گفتار و کردارش پیروش کنند، و به همین جهت عده‌ای از مفسران مانند صاحب المنار گفته‌اند: مراد به امامت همان رسالت و نبوت است، چون نبی نیز کسی است که امتش در دین خود به وی اقتداء می‌کنند، هم چنان که خدای متعال فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» و لیکن این تفسیر در نهایت درجه سقوط است، زیرا:

اولاً، جمله «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» وعده‌ای است به ابراهیم علیه السلام که در آینده او را امام می‌کند و خود این جمله و وعده از راه وحی به ابراهیم علیه السلام ابلاغ شده، پس معلوم می‌شود قبل از آن‌که این وعده به او برسد، پیغمبر بوده که این وحی به او شده، پس به طور قطع امامتی که بعدها به او می‌دهند، غیر نبوتی است که در آن حال داشته است.

ثانیاً، قصه امامت ابراهیم علیه السلام در اواخر عمر او و بعد از بشارت به اسحاق و اسماعیل بوده و ابراهیم در آن موقع پیغمبری بود مرسل، پس معلوم می‌شود قبل از امامت دارای نبوت بوده، در نتیجه امامتش غیر نبوتش بوده است.^۲

۱. اقتباس از: ترجمه المیزان، ج ۶ ص ۹-۱۲.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۰۹ (با تلخیص).



همچنین این طور نیست که لفظ امامت در آیه معنایی نداشته و صرفا عنایتی لفظی و تفننی در عبارت باشد، چون صحیح نیست به پیغمبری که از لوازم نبوتش مطاع بودن است، گفته شود:

من تو را بعد از آن که سال ها مطاع مردم کردم، مطاع مردم خواهم کرد، پس خواسته و ناخواسته باید از واژه امام معنای جدید اراده شود.^۱

۵. آیه اطاعت: صاحب المنار معتقد است: منظور از «اولی الامر» در آیه اطاعت

اهل حل و عقد هستند؛ علامه رحمته الله در جواب وی می نویسد:

«آیه شریفه دلالت بر عصمت اولی الامر دارد و نمی توان آن را بر افراد هیات های حاکمه تطبیق داد، چون تاریخ اسلام ثابت کرده که تک تک افراد این هیات معصوم نیستند و اگر فرض شود که عصمت مستفاد از آیه یک صفتی حقیقی است نه صرف فرض و اعتبار. قائم به هیات حاکمه هست نه به تک تک افراد، یعنی هیات معصوم است، هر چند که تک تک افراد معصوم نباشند این نیز تصویری است محال، و چگونه تصور می شود که یک موضوع اعتباری - یعنی هیات حاکمه - به یک صفت حقیقی متصف گردد، با اینکه آنچه در خارج وجود و حقیقت دارد افرادند، و هیات امری است اعتباری و امر اعتباری نه معصوم می شود و نه گنهگار».

و اگر احتمال این برود که خدا این گروه را از اشتباه حفظ می کند این نیز جای اشکال دارد چون در این صورت عامل در مصونیت اهل حل و عقد یک عامل عادی معمولی نیست، بلکه از سنخ عوامل خارق العاده، و خلاصه از باب معجزه است و اگر چنین بود لازم می آمد خداوند متعال بر بشر منت نهاده اهل حل و عقد را توسط پیامبرش معرفی می کرد و نیز لازم بود خود مسلمانان و مخصوصا اصحاب، نسبت به این مسئله اهتمامی داشته باشند، با یکدیگر بنشینند بحث کنند، و در آخر از رسول خدا صلی الله علیه و آله توضیح بخواهند، که اولی الامر کیانند؟

از سوی دیگر بر فرض که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شرم داشتند از این که در باره اولی



۱. همان، ص ۴۱۰ (با تلخیص).

الامر و جانشین رسول خدا ﷺ چیزی بپرسند، چرا بعد از رحلت آن حضرت در اختلاف‌هایی که پیش آمد، و فتنه‌هایی که یکی پس از دیگری بالا گرفت سخنی از این اهل حل و عقد به میان نیامد؟!^۱

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان فهمید که اهل حل و عقد هر طور تصور شود نمی‌تواند مصداق «اولی الامر» در آیه باشد و هیچ گونه توجیهی برای این ادعا پیدا نمی‌شود.

۶. آیه مباهله: علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر طبق نظر صاحب المنار آیه مباهله در خصوص جریان مباهله نباشد و مراد جمع کردن همه مؤمنان در مقابل نجرانیان باشد. این کار با اجتماع عظیم مسلمانان در آن روز نمی‌سازد، چون احتمال جمع کردن همه آن‌ها محال است.»

اما در باره شبهه لفظ جمع و استعمال مفرد باید گفت:

اولا، مراد از لفظ آیه امری است، و مصداقی که حکم آیه به حسب خارج منطبق بر آن است امری دیگر، و این بار اول نیست که خدای متعال حکم یا وعده و وعید را که بر حسب خارج با یک نفر منطبق است به طور دسته جمعی حکایت می‌کند.

ثانیا، صدق کلام موقوف بر متعدد بودن ابناء و بسیار بودن نساء و انفس نیست، چون مقصود نهایی از این نفرین این است که یکی از دو طرف با همه نفراش از صغیر و کبیر و مرد و زن برای همیشه هلاک گردد. مفسران هم اتفاق دارند و روایات هم متفقند؛ تاریخ هم مؤید است که رسول خدا ﷺ وقتی برای مباهله حاضر می‌شد احدی به جز علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را با خود نیاورد، پس از ناحیه آن جناب کسی حضور به هم نرسانید مگر دو نفس، و دو ابن و یک زن و با آوردن اینان رسول خدا ﷺ امر پروردگارش را امتثال نمود.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ادامه در جواب این سخن رشید رضا که گفته مصادر روایاتی که آیه مباهله را ناظر به اشخاص معین می‌داند، کتب شیعه است و شیعه بعد از جعل



۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۶۲۶-۶۳۲ (با تلخیص).

۲. همان، ج ۳ ص ۳۵۳-۳۸۰ (با تلخیص).

روایات آن‌ها را در بین اهل سنت رواج داده می‌فرماید:

«ما نفهمیدیم منظورش از این سخن کدام روایات است؟ آیا مرادش همین روایاتی

است که محدثان اجماع دارند بر نقل و عدم طرح آن؟»

روایاتی که یکی دو تا و سه تا نیست تا بگوید اهل حدیث توطئه کرده‌اند بر جعل آن! روایاتی که صاحبان جوامع حدیث آن را در جوامع خود آورده‌اند و اگر به خود جرأت داده شیعه را متهم به جعل آن‌ها کند، آیا می‌تواند صحیح مسلم و ترمذی و کتب تاریخ را هم جعلی بداند؟^۱

۷. آیه ارتداد: مرحوم علامه در ذیل این آیه روایات متعددی را از صاحب مجمع

البیان ذکر کرده و آیه را ناظر بر افضلیت امام علی علیه السلام می‌داند.^۲

۸. آیه علم غیب: رشید رضا در تفسیر خود علم غیب را از غیر خدا نفی کرده است؛

اگر منظور وی این است که هر گونه آگاهی از غیب، ولو به تعلیم الهی از غیر خدا نفی شود این بر خلاف نصوص صریح قرآن است، زیرا خداوند در آیه ۲۶ و ۲۷ سوره مبارکه جن صریحا علم غیب برای غیر خدا ثابت می‌شود و ما مفصل در بحث علم غیب امام به این مسئله پرداختیم و گفتیم که آیات علم غیب دو دسته‌اند، یک دسته علم غیب را فقط برای خدا ثابت می‌کنند که آیه ۳۱ سوره هود از این دسته‌اند و یک دسته دیگر علم غیب را بر غیر خدا هم ثابت می‌کند مثل آیات سوره جن؛ پس به طور کلی علم غیب به اصالت از آن خداست و بالعرض و بالتبع برای غیر خدا ثابت است.

۹. آیه سقایه الحاج: صاحب المیزان در جواب به مفسر المنار که در ذیل این آیه

گفته روایت نعمان از همه روایات معتبر است می‌گوید: روایت نعمان مزیت خاصی نسبت به بقیه روایات ندارد؛ اتفاقا روایت نعمان بن بشیر از سایر روایاتی که هست نسبت به آیه شریفه ناسازگارتر و ضعیف‌تر است، برای این که با در نظر داشتن قیودی که در آیات کریمه هست به هیچ وجه روایت با آن‌ها منطبق نمی‌شود.^۳



۱. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۳۷۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۶۳۹.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۸۲-۲۸۴ (با تلخیص).

نتیجه‌گیری

امامت با عنوان یک مسئله کلامی در بحث اعتقادات، خط مرز بین شیعه و اهل سنت است. اهل تشیع برای اثبات نظریه خود مبنی بر امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) دلایل مختلفی را بیان کرده‌اند که یکی از این دلایل، دلیل قرآن و مستندات کتاب الهی است.

در مقابل اهل تشیع، اهل تسنن قرار دارند اینان معتقدند که انتخاب امام از طریق رأی امت است و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) امام بعد از خود را تعیین نکرده است و در اثبات عقیده خود اغلب آیات مربوط به امامت را مخدوش کرده و در صدد توجیه آن طبق رأی و اعتقاد خود بر آمده‌اند که رشید رضا صاحب تفسیر «المنار» یکی از آنهاست؛ رشید رضا در ذیل آیات امامت، شبهات مختلفی وارد کرده و برای آنها استدلال‌های گوناگون هم آورده است و با این کار به زعم خود خواسته حقانیت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را ساقط کند؛ اما علامه طباطبایی (رحمته‌الله) در تفسیر گرانسنگ خود [المیزان] برای هر یک از شبهات صاحب المنار جواب متناسب داده؛ از بررسی‌ها مشخص می‌شود که انکار آیات مربوط به ولایت و امامت نشئت گرفته از تعصبات مذهبی است، نه دلیل عقلی.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج اول، دار الاحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، ۶۳۰-۷۱۱ق.
۲. امینی، عبد الحسین، برگزیده الغدیر، ترجمه محمد حسن شفیعی شاهرودی، انتشارات موسسه میراث نبوت، قم، ۱۳۸۷ش.
۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج دوم، انتشارات طلیعة النور، قم، ۱۴۲۷ق.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، ج اول، انتشارات موسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
۵. رضا استادی، فدک، ج دوم، نشر قدس، قم، ۱۳۸۳ش.
۶. سید محمد رشید رضا، ج چهارم، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، انتشارات دار الفکر، ۲۰۰۳ م و ۱۴۲۴ق.
۷. طاهری، حبیب ا...، تحقیقی پیرامون امامت عامه و خاصه، ج اول، انتشارات زائر آستانه مقدسه قم، قم، ۱۳۸۱ش.
۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج بیست و چهارم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۶ش.
۹. عبید الله بن عبد الله بن احمد (حاکم حسکانی)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۳۹۳ق.
۱۰. علی ربانی گلپایگانی، کلام تطبیقی (نبوت، امامت و معاد)، ج اول، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۱. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهالدین خرمشاهی، ج چهارم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۱۲. فقیه ایمانی، مهدی، حق با علی است، ج هفتم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۳. الکلینی الرازی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق، الاصول من الکافی، ترجمه آیه ا... محمد باقر کمره‌ای، ج هشتم، انتشارات اسوه، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۴. لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلافت، ج اول، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۷ش.
۱۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری =، ج یازدهم، انتشارات صدرا، تهران و قم، ۱۳۸۸ش.

